

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم وپر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۲۸ سپتمبر ۲۰۱۴

خانه آزادگان آباد باد!!!

دوست نازنینم، شاعر سوخته دل و همکار گرانقدر "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، جناب الحاج خلیل الله ناظم باختری، عاشق وطن خود افغانستان است و بعضاً بیتهایی در میان غزلیات ایشان سراغ میگردد، که حکم وجیزه و شعار را دارند و میسزد که چنین بیتها زیب و زینت بیانات و خطابه ها گردند. چند تا ازین شاهفردها را مثال میزنم:

ای وطن قربانِ گرد و خاک تو بهتر از خاکِ تو دیگر خاک نیست
سرمه چشمان "ناظم" میشود خاک پاکت درخور افلاک نیست

یا

داد و بیداد از برای خــــدا

که وطن دارم و به دستم نیست!!!

ناظم صاحب به تقریب سالگرد ششم تأسیس "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" پارچه شعری بس دلارا در هیئت مثنوی سرودند، که صدر صفحه ۲۲ سپتمبر ۲۰۱۴ پورتال را مزین ساخت. لب و لباب این شعر شهوار مگر در مقطع آن این طور نهاده شده است:

ناظــــما افغان ستان آزاد باد

خــــانه آزادگان آباد باد

این بیت نیز از همان شاهبیتهایی ست، که باید آویزه گوش و هوش هر افغان دلدادۀ وطن و آزاده گردد.

وزن "فاعلاتن فاعلاتن فاعلات" را که ناظم صاحب برای این مثنوی برگزیده اند، در حدی سلیس و خوشاهنگ است، که حنجره و کام و زبان و گوش را در هنگام بیان و شنیدن نوازش میدهد. شاعر در بیت مقطع از صنعت ایهام کار گرفته و "خانه آزادگان" را در هیئت توریه آورده است؛ مبتنی بر دو معنای دور و نزدیک.

"معنی قریب" دعای عامی ست در حق تمام انسانان آزاده؛ اما شاعر درینجا "معنای بعید" را مد نظر دارد، که مراد از "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" میباشد، چون که این صفحه به "پورتال آزادگان" شهرت یافته است.

این بیت آن قدر در دلم نشست و دماغم را فراگرفت، که حتم کردم به استقبالش بشتابم و نشیده ای فراهم آورم. هرچه بادا باد گفته دل به دریا زدم؛ منظومه ای درست آمد؛ و بیت ناظم صاحب را تیمناً و از روی تبرک به حیث "بیت بند" تضمین کردم:

خانه آزادگان آباد باد!!!

تا بساط ارض را گردون نهاد	در جهان تا آتش است و خاک و باد
تا زمین است و زمان و خیر و شر	تا که درس و مکتب است و اوستاد
تا کریم است و لئیم و نیک و بد	تا کم و اندک بود، بیش و زیاد
تا بسیط ارض در دست جفاست	تا حریم مهر بگرفته عناد
تا لیب جنگ آدم میکشد	تا بود مظلوم یکسر نامراد
تا که تیشه قاتل اندیشه است	تا نیاید عقل در مغز عباد
تا که آدم دشمن آدم بود	تا بود بزار انسانی کساد
تا بشر در بند سیم و زر بود	تا ز شر فارغ نگردد مردراد
تا وزد باد صبا از صدق دل	تا که عاشق و اله عشق اوفتاد
تا که مجنون است مغبون جنون	تا که لیلی سر کشد از قوم عاد
تا نیاید هوش در عقل قلم	تا قلم افتاده دست بیسواد
تا نشد کیفر "ضمیر" مستبد	تا فتد رونق ز جور مستزاد
تا عقوبت مینگردد ظلم و غیظ	تا برید عیش از مادر نژاد
تا "خلیل" ما به هوش آید، به هوش	تا رسد بر زخم عقل او ضیاد
تا دواى درد آید در جهان	زنده و کوبنده رزم داد باد
مضطرب و افسرده دل شیاد باد	خانه ظلم و ستم برباد باد

رخنه اندر خـانـه صيـاد باد مرگ بر قشـر جـفـابـنيـاد باد

...

ناظـمـا افغان سـيـتان آزاد باد!!!

خـانـه آزادگان آباد باد!!!